



بررسی نسبت علوم انسانی با هویت زن و خانواده ایرانی

محمدرضا تیربخش گوران^۱

هرمز اسدی کوه باد^۲

چکیده

هویت دارای ابعاد مختلفی است و مهم‌ترین بعد آن هویت فردی و اجتماعی است. جهت نقش‌پذیری و رسیدن به حقوق واقعی در اجتماع شناخت این هویتها ضرورت دارد. زنان به عنوان اساسی‌ترین عناصر بنیادین جامعه، نقشی بسیار تعیین‌کننده در انگیزش‌ها، خیزش‌ها و شکل‌گیری شخصیت و رفتار جامعه خود دارند. افراد جامعه هر کدام در نقش و جایگاه خود در زمینه‌های تربیتی توسط زن رشد می‌کنند و نقش‌های اجتماعی خود را انتخاب می‌کنند. نوع رنگ و لعاب این نقش‌ها ارتباط مستقیمی با نقش مادر بودن و همسر بودن زن دارد. در جامعه‌ی ما با تاکید بر ارزش و جایگاه زن به عنوان ابتدایی‌ترین الگو، این نقش برجسته شده است و همان گونه که در دین و آیین ما به گونه‌های مختلف به آن پرداخته شده است از سوی مسئولان کشور مخصوصاً رهبر بزرگوار انقلاب بارها به صورت ویژه مدنظر بوده است و همواره اشاره شده است که نقش زن ایرانی در رشد و انسجام شخصیت افراد جامعه انکارناپذیر و یکی از ابزارهای مهم تربیتی است. انسان الگوظلب است، به دنبال الگوها حرکت می‌کند، می‌آموزد، تقلید می‌کند و به آن‌ها دل می‌بندد و چگونه بودن خود را رقم می‌زند. عناصر انسانی پیرامون او مثل والدین، مربیان، شخصیت‌ها (هنری، ورزشی، علمی، فرهنگی، سیاسی و ...) می‌توانند الگوی فرد در مراحل مختلف زندگی قرار بگیرند. این الگوها نقش تربیتی مهمی دارند. زیرا اگر ضعیف و دروغین بوده، یا دچار انحراف باشند نقش تخریبی غیر قابل جبرانی را در ساختار روانی و شکل‌گیری شخصیت انسان خواهند داشت. در این پژوهش برآنیم به جایگاه واقعی علوم انسانی در جامعه و تاثیر آن بر زن و خانواده ایرانی بپردازیم و بررسی نماییم که علوم انسانی تا چه اندازه می‌توانند بر شکل‌گیری هویت زن، خانواده و جامعه‌ای ایرانی موثر باشند.

کلیدواژگان: علوم انسانی، هویت زن، خانواده ایرانی، عناصر انسانی.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران: mrtirbakhsh@gmail.com

^۲ دانشیار گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران، (نویسنده مسئول): asadi.koohbad@gmail.com



مقدمه

امروزه بسیاری از متفکران، عوامل اجتماعی را در کنار عوامل فردی- روانی به عنوان مهم‌ترین عوامل تغییر پذیری هویت انسانی مورد توجه قرار می‌دهند. تحقیقات نشان می‌دهد در حوزه هویت اجتماعی و به‌ویژه هویت جنسیتی بر اساس تغییرات جهانی شدن، در ایران، ما شاهد تغییراتی در هویت زنانه شده‌ایم. تحقیقات نشان می‌دهد عوامل مؤثر بر هویت زنان عبارتند از: اعتماد بنفس، گستره شبکه ارتباطی افراد، میزان رضایت از خود و میزان عقلانیت، طبقه، قومیت، تحصیلات، میزان قدرت‌نمایی زنان در دستیابی به قدرت و...

جهانی شدن و نوگرایی بیشترین اثر تبیین‌کنندگی را در هویت زنان داشته است. امروز زنان ما بیشتر بر هویت غیر سنتی مبتنی بر نقش‌های اکتسابی تأکید دارند تا نقش‌های انتسابی. در جامعه ایران امروز تغییرات بارزی چون:

۱- ادامه تحصیلات زنان تا سطوح عالی

۲- حرکت زنان به سوی استقلال مالی و فردی

۳- ظهور ادبیات زنان که در آثار فرهنگی چون فیلم‌های سینمایی هویدا است، نشانگر به چالش کشیدن هویت اجتماعی سنتی توسط دختران و زنان است. پس از انقلاب، هویت اجتماعی و بدنبال آن هویت جنسیتی با تغییراتی که در جامعه برای زنان ایجاد شد موقعیت بهتری یافت. زنان برای کسب منابع هویت ساز تلاش بسیاری نمودند. تحصیلات عالی و حضور اجتماعی و فعالیت اقتصادی همراه با پای بندی‌های اعتقادی زنان، آنان را در جایگاه ویژه‌ای قرار داد. هر چند بعضی از آموزه‌های دینی آنان را در تعادل برقرار کردن میان ابعاد مختلف زندگی دچار معضلاتی نموده است و در بسیاری از نتایج تحقیقات ذکر شد، که توازن ایجاد کردن بین نقش‌های سنتی و مدرن، زنان را در شرایط انتخاب‌گری سختی قرار می‌دهد.

آنچه در طی این سال‌ها، مشاهده می‌نماییم آنان با باز اندیشی در عناصر هویتی، راه‌های متفاوتی در پیش گرفتند. به‌ویژه نسل اول انقلاب با نسل سوم انقلاب در بسیاری از این عناصر هویتی، متفاوتند. البته همان‌طور که تحقیقات نشان داد در کسب قدرت اجتماعی زنان، و نیاز به تلاش آنان، هر دو نسل به آن تأکید داشتند. امروز زنان ما در هویت جنسیتی خود که ریشه در کلیشه‌های جنسیتی دارد، بازنگری کرده و سلطه مردانه را در تفاوت هویت اجتماعی بر نمی‌تابند. هر چند ساختارهای سیاسی و اقتصادی و تا حدودی اجتماعی و فرهنگی ما هنوز با کلیشه‌های سنتی عمل می‌کنند، ولی مقاومت زنان برای طرح هویتی جدید، همراه با حضور در تحصیلات عالی و فعالیت در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی بیشتر مشهود است.

طرح مسأله

امروزه مسأله هویت و دگرگونی‌های آن در کانون توجه بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی قرار دارد، یکی از مهم‌ترین علت‌های این پدیده تغییر پذیری بیشتر هویت‌های انسانی- اجتماعی در دنیای مدرن است در حالی که در بخش مهمی از تاریخ بشر، ارزش‌ها و هویت‌های انسانی- اجتماعی کمتر در معرض تغییر و دگرگونی بوده‌اند. بنابراین امروزه بسیاری از متفکران، عوامل اجتماعی را در کنار عوامل فردی- روانی به عنوان مهم‌ترین عوامل تغییر پذیری هویت انسانی مورد توجه قرار می‌دهند.



هویت را می‌توان تعریف از خود دانست که این تعریف از خود، از طرفی محصول زندگی اجتماعی و از سوی دیگر یک عامل مؤثر بر زندگی اجتماعی افراد است. بسیاری هویت جنسیتی را زیر مجموعه هویت اجتماعی می‌دانند، با توجه به این که هویت جنسیتی از حوزه‌های بسیار تفکیک شده از نظر نقش‌های جنسیتی می‌باشد. پایبندی به کلیشه‌های جنسیتی و یا مقاومت در برابر آنان می‌تواند متأثر از هویت اجتماعی باشد که فرد برای خود تعریف کرده است. (سفیری، ۱۳۸۴)

جوامعی که امروزه در حال گذر از سنت به مدرنیته هستند، گاهی متمایز و مغایر با مسائل کشورهای توسعه یافته امروزی که به ثبات رسیده اند، به لحاظ هویتی دچار مشکلات عدیده‌ای هستند. این گذار هویتی کنش و واکنش افراد جامعه را دچار مشکلاتی کرده که ممکن است در ساخت اجتماعی واقعیت نیز خلل ایجاد کند و چالش‌های هویتی و هم‌چنین سر در گمی هویتی را پدید آورد. (Zahara, ۱۹۶۹)

یکی از خصوصیات جامعه گذار این است که افراد در این دوره به نوعی نابسامانی هویتی ناشی از عدم جدایی کامل از هویت گذشته و اتصال کامل به هویت جدید دچار می‌شوند. در صورتی که این سر در گمی در هویت به سر انجامی نرسد، نمی‌توان انتظار کنش‌های سودمند از افراد داشت.

تحقیقات نشان می‌دهد در حوزه هویت اجتماعی و به‌ویژه هویت جنسیتی بر اساس تغییرات جهانی شدن در ایران، ما شاهد تغییراتی در هویت زنانه شده‌ایم. (مقدس، ۱۳۸؛ رفعت جاه، ۱۳۹۱؛ ایمان، ۱۳۸۱؛ سفیری، ۱۳۹۱؛ حسین زاده، ۱۳۸۸)

تعریف هویت اجتماعی

هویت چیست؟

هویت اجتماعی کدام است؟

واژه هویت در فرهنگ لغات انگلیسی اکسفورد معادل با Identity، ریشه در زبان لاتین دارد. (از معادل identitas که از idem یعنی «مشابه و یکسان» ریشه می‌گیرد)

هویت اجتماعی درک از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از آن طرف، درک دیگران از خودشان و افراد دیگر (از جمله خود ما) چیست. از این رو هویت اجتماعی محصول توافق و عدم توافق است و می‌توان در باب آن نیز به چون و چرا پرداخت.

زندگی اجتماعی انسان بدون وجود راهی برای دانستن این که دیگران کیستند و بدون نوعی درک از این که خود ما کیستیم غیر قابل تصور است. هویت اجتماعی شخص هیچگاه یک موضوع تمام و حل شده نیست و در واقع هویت را صرفاً می‌توان همچون یک فرآیند فهم کرد. (جنکینز، ۱۳۹۱، ص ۶)

آنچه مردم درباره ما می‌اندیشند از آنچه ما درباره خودمان می‌اندیشیم اهمیت کمتری ندارد. این که شخص بر هویت خود تأکید کند کافی نیست اشخاصی که با آنها سر و کار داریم نیز باید آن هویت را معتبر بدانند. هویت اجتماعی هرگز امری یک جانبه نیست.

آنچه یک گروه انسانی را هویت می‌بخشد شباهتی است که باعث تفاوت آنها از گروه‌های دیگر می‌شود. شباهت و تفاوت معنایی است که افراد آنها را می‌سازند. فرهنگ جوامع بشری فرایند تفاوت و شباهت را عینیت می‌بخشد.



ابزارهای فرهنگی هویت‌ساز باعث شکل‌گیری مقوله‌های هویتی در بین جوامع بشری می‌شوند. زبان، مذهب، پوشاک، علایق زیبا شناختی، تفریحات و سرگرمی، تغذیه و... مواردی فرهنگی است که برای زندگی هر گروهی ایجاد معنا می‌کنند و باعث شباهت درون گروهی و تفاوت از برون گروه می‌شوند. (جنکینز، ۱۳۹۱، ص ۶)

تعریف هویت جنسیتی

گونه‌ای درک از احساسات جنسی خود که بر اساس نظریه فمینیستی، فرهنگ بیش از بیولوژی، هویت جنسی را تعیین می‌کند. برای نمونه این هویت صرفاً تصویری عمومی از اهداف و مقاصد جنسی را که با شخصیت انسان یکی شده بازنمایی می‌کند.

یکی از ابعاد مهم هویت شخصی، هویت جنسیتی است. هویت جنسیتی به پنداشت مردم از خود به عنوان مرد یا زن اشاره دارد. در اصطلاح روانشناسی این معنا، یک معنای بنیادی هستی‌شناسی (وجودی) از مرد یا زن بودن، پذیرش جنسیت فرد به عنوان بر ساخته اجتماعی- روانشناختی است که با پذیرش جنس زیست شناختی اش هم راستاست. (سفیری، ۱۳۸۸)

هویت تصویری است که ما از خودمان و روابطمان با جهان بیرون داریم. گر چه ممکن است که این تصویر از خودمان با تصور دیگران از ما کاملاً تفاوت داشته باشد. اما این که چه تصویری از خودمان داشته باشیم بستگی دارد به تصویری که ما از جنسیت خود داریم. یعنی هویت ما را هویت جنسیتی ما تشکیل می‌دهد. (میشل کیمل ۱۹۹۷)

نظریه‌های هویت

گیدنز؛ هویت را این‌گونه تعریف می‌کند:

خود شخص آن‌طوری که از خودش تعریف می‌کند. به نظر او هویت انسان در کنش متقابل با دیگران ایجاد می‌گردد و در جریان زندگی پیوسته تغییر می‌کند. هیچ‌کس دارای هویت ثابتی نیست. هویت، سیال و همواره در حال ایجاد شدن و عوض شدن است. (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۶)، او معتقد است یکی از تجارب بنیادی دوران اولیه که نقش مهمی در نحوه تشکیل خود و هویت دارد، تجربه اعتماد بنیادی است که ریشه در اعتماد و اطمینان به اشخاص دارد و معمولاً از نخستین تجربیات زندگی حاصل می‌شود. تجربه اعتماد بنیادی، سازنده و محافظ خود است. برای رویارویی با واقعیت‌های روزانه، تجربه اعتماد بنیادین، نوعی امنیت وجودی و خوش بینی به دیگران پدید می‌آورد که به فرد امکان می‌دهد در رویارویی با رویدادهای ناگوار زندگی اجتماعی، امیدواری و شهامت خود را حفظ و مقاومت کند. چنانچه شخص به جامعیت خود و ارزش روایتی که از هویت خویشتن ارائه داده، اطمینان قاطع داده باشد، از غرور برخوردار می‌شود و می‌تواند هویت شخصی خود را حفظ و از آن حمایت کند، این حالت بر اثر کسب امنیت وجودی و یکپارچگی بیان «خود» در ارتباط‌های «خود» با دیگران تحقق می‌یابد (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲).

فردی که هویت او تثبیت شده است، احساس مسئولیت شهروندی نموده، خود را در قبال مسائل اجتماعی مسئول می‌داند و ضمن حفظ مصالح اجتماعی، نسبت به وظایف خود به عنوان عضوی از جامعه مطلع است و با پرهیز از رفتارهای نابهنجار و رعایت حدود و مقررات جامعه در بهبود روابط اجتماعی خود با اعضای جامعه تلاش می‌نماید.



آنتونی گیدنز معتقد است همه انسان‌ها در جوامع مدرن، باید به سؤالات مهمی درباره هویت خود پاسخ بدهند و ناگزیر در طول زندگی انتخاب‌های مهمی کنند. از سؤالات روزمره همچون چگونگی لباس پوشیدن، چه چیزی خوردن و تفریحات گرفته تا تصمیمات اساسی درباره روابط، باورها و شغل خود. در جوامع سنتی نقش‌های کم و بیش ثابتی برای افراد تعریف می‌شد، در حالی که در جوامع مدرن، انسان باید خود نقش‌هایش را بسازد.

گیدنز پیوسته یادآور می‌شود که محیط اجتماعی دستخوش تغییرات وسیع و سریع است. مدرنیسم، امنیت و قطعیت پیشینی را که در دنیای سنتی وجود داشت متزلزل می‌کند و انسان را با اضطراب وجودی و نگرانی از توان مقابله با رویدادها مواجه و وادار به بازجویی و بازنگری مداوم در اعمال و افعال خویش می‌نماید. جامعه جدید دیگر حالت سنتی گذشته را ندارد و اعتقاد به قضا و قدر جای خود را به تفکر و ساختن آینده داده است. سنت، آیین‌های جمعی است که با تشریفات خاصی انجام می‌شود. با وجود سنت، ما مقید به پاسخ‌گویی در برابر اعمال و رفتاری که از ما سر می‌زند نیستیم. اما پدیده یکپارچگی جهانی، حتی در عرصه‌های کوچک مانند روابط خانوادگی نیز وارد شده و جامعه را از حالت سنتی خارج کرده است. آیین‌های شخصی، وسواس و اجبار وارد زندگی شده و بسیاری از عمل‌ها و عکس‌العمل‌های ما زیر سایه وسواس و اجبار معنا یافته است.

گیدنز؛ جهان نوین را دارای توان باز اندیشی می‌داند و چنین استدلال می‌کند: توانایی بازاندیشی نوگرایی تا قلب خود گسترش می‌یابد، خود به طرح باز اندیشیده تبدیل می‌شود، یعنی خود تبدیل به چیزی می‌شود که می‌توان آن را مورد باز اندیشی قرار داد، دگرگونی کرد و حتی آن را قالب ریزی نمود. «خود، هم محصول اکتشاف خود و هم فراورده رشد روابط اجتماعی صمیمانه است. باز تابندگی خود همراه با نفوذ نظام‌های مجرد به طرز فزاینده جسم آدمی و فرآیندهای روانی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد». (گیدنز، ۱۳۸۳، ص ۲۳) با پیدایش مدرنیته، بازاندیشی خصلت دیگری به خود می‌گیرد. در این دوره بازاندیشی مبنای باز تولید نظام می‌گردد، به گونه‌ای که اندیشه و کنش پیوسته در یکدیگر انعکاس می‌یابند. باز اندیشی در زندگی اجتماعی مدرن در بر گیرنده این واقعیت است که عملکردهای اجتماعی پیوسته باز سنجی می‌شود و در پرتو اطلاعات تازه درباره خود، آنها اصلاح شده و بدین سان خصلت‌شان را به گونه‌ای اساسی دگرگون می‌سازند. به نظر او انقلاب در نظام‌های ارتباطی و ورود نیروهای جهانی چون رسانه، اینترنت و فرهنگ عامه‌پسند، زندگی‌های شخصی را دستخوش دگرگونی کرده است. این وضعیت ما را به باز تعریف جنبه‌های خصوصی و شخصی زندگی وادار می‌کند جنبه‌هایی چون خانواده، نقش‌های جنسیتی، روابط جنسی و هویت شخصی و... گاه این فرایند باز اندیشی در سطوح سیاسی و جنسیتی خودهای جدیدی بنا می‌کند.

نظریات جنکینز

جنکینز در پرورش نظریه هویت اجتماعی‌اش تحت تأثیر اندیشه‌های کسانی چون هربرت مید، اروینگ گافمن و فردریک بارث مردم شناس است. جنکینز شکل‌گیری نظریه خویش را به این صورت خلاصه می‌کند: «اگر هویت، شرط ضروری برای حیات اجتماعی است، بر عکس آن نیز صادق است. هویت فردی که در خویشی تجسم یافته- جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنادار نیست. هویت فردی بر تفاوت و هویت جمعی بر شباهت تأکید دارد. اما هویت فردی و خویشی به طور کامل در اجتماع ساخته می‌شوند. یعنی در فرآیندهای اجتماعی شدن اولیه، و در فرآیندهای جاری تعامل اجتماعی که در چارچوب آنها، افراد در طول عمرشان خود و دیگران را تعریف و باز تعریف می‌کنند. خاستگاه این دیدگاه پراگماتیسم آمریکایی است



که از نظریات اثرگذار کولی و مید بهره برده است. از کار آنان برداشتی از «خود» به عنوان ترکیبی جاری، و در عمل همزمان، از تعریف خود (درونی) و تعاریف خود که دیگران عرضه کنند (برونی) حاصل می‌شود. به این ترتیب برای آن الگوی بنیادی که کل استدلال مرا آشکار می‌سازد، الگویی به دست داده می‌شود، یعنی دیالکتیک درونی- برونی شناسایی به عنوان فرآیندی که به واسطه آن همه هویت‌ها اعم از فردی و جمعی- ترکیب می‌یابند.»

علاوه بر تعاریف درون و برون، جنکینز معنای تجسم یافتگی را هم از مید اخذ کرده است. دیالکتیک درونی- برونی شناسایی به عنوان فرآیندی که از همه هویت‌ها اعم از فردی و جمعی ترکیب می‌یابد، مطرح است. هویت اجتماعی در قالب عمل اجتماعی تجسم می‌یابد. چون افراد به طور آگاهانه‌ای اهداف خود را دنبال می‌کنند و درصدد هستند چیزی یا کسی باشند و یا به نظر آیند تا بتوانند با موفقیت هویت‌های اجتماعی خاصی را بدست آورند. الگوی دیالکتیک درونی- برونی، ما را به این می‌رساند که آنچه مردم درباره ما می‌اندیشند از آنچه ما درباره خودمان می‌اندیشیم اهمیت کمتری ندارد. ریچارد جنکینز در کتاب خویش با عنوان "هویت اجتماعی" در پی بازسازی مفهوم هویت اجتماعی برای کاربرد جامعه‌شناختی است و برای این کار بر ایجاد ارتباط بین مدل‌های انضمامی و انتزاعی هویت که می‌توان آن را نوعی پیوند میان ساختار و کنش دانست تأکید می‌ورزد به نظر او اگر هویت یک پیش نیاز برای زندگی اجتماعی است، عکس آن نیز درست است، یعنی هویت فردی نیز جدا از دنیای اجتماعی دیگر مردم معنا ندارد. اشخاص منحصر به فرد متغیر هستند، اما خود بودن به طور کلی امری است که به شیوه‌ای شناخته شده است. یعنی در فرآیندهای اولیه و بعدی جامعه پذیری و کنش متقابل اجتماعی به دست می‌آید، هویت حاصل دیالکتیک درون و برون و یا فرد و جامعه است. دیالکتیک درونی- بیرونی هویت یابی فرآیندی است که در جریان آن همه هویت‌های جمعی و فردی شکل می‌گیرند. فهم بازتابی هر فردی از هویت خاص خودش، در رویارویی با دیگران و از لحاظ شباهت یا تفاوت ساخته می‌شود، و بدون آن ما نمی‌دانیم چه کسی هستیم و از همین رو قادر به عمل نخواهیم بود. در نظریه اجتماعی مید افراد و جامعه همچون دو چیز متفاوت باهم در تضاد نیستند. جامعه همان مناسبات اجتماعی میان افراد است، و افراد نیز خارج از مناسبات اجتماعی نمی‌توانند وجود داشته باشند، بدون مناسبات اجتماعی، کنش‌گری انسانی و فرهنگ وجود نخواهد داشت.

جنکینز هم‌چنین به مقوله جنسیت نیز توجه نشان داده است. از نظر او جنسیت به تجربه فرد سامان می‌دهد و آن را در خویشتن ادغام می‌کند. به علاوه جنسیت آشکارترین وجه هویت فردی است که در تعامل با دیگران ساخته می‌شود و قطعاً هویتی جمعی نیز هست، زیرا می‌توان بر اساس آن رده‌بندی کرد. با این وجود وی عقیده دارد که عناصری چون جنسیت بیشتر از بیرون تعریف می‌شوند تا درون و انعطاف پذیری کمتری دارند، چرا که جنسیت هویتی است که به صورت جمعی- ملی، در فرآیند اجتماعی شدن به کودک منتقل می‌شود و کودک به علت تجارب کمی که دارد توان مقاومت در مقابل آن را ندارد، بنابراین دیالکتیک گاهی می‌تواند یک سو به‌تر باشد. او پیرو همین مسأله در مورد زنان معتقد است که هر چه آنها مشارکت بیشتری در عرصه‌های مختلف کنند و منابع هویت سازشان بیشتر شود (منابع مادی، فرهنگی، ارزش‌ها و نگرش‌ها) توانایی مقاومت بیشتری در برابر این هویت‌های بیرونی خواهند داشت (محمدی، ۱۳۸۵).



نظریات دورکیم

دورکیم در نظریه آنومی خود این مطلب را بیان می‌کند که دوره‌هایی در جامعه پدیدار می‌شوند که در آن‌ها عامل وحدت بخش نخستین، دچار خلل می‌شود، وضعیتی به وجود می‌آید که در آن از یک طرف پیچیدگی‌های جامعه، پیش رفته و گروه‌های جدیدی پیدا شده است؛ انسجام سنتی به هم ریخته و از سوی دیگر نظام جدیدی استوار شده است. در این مرحله است که وضعیت بی‌هنجاری یا آنومی پدید می‌آید. جامعه سازمان یافته، جامعه دارای ثبات است و مردم نقش‌های خود را بدون فشار و یا تقابل، به سادگی انجام می‌دهند. رفتار اجتماعی از هنجارها و قواعد اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، اما وقتی سازمان اجتماعی در مقابل تغییرات اجتماعی قرار گیرد و امکان انطباق پیدا نکند، دچار بی‌سازمانی می‌شود (آزاد ارمکی، ۱۳۷۷، ص ۳۸). اگر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نتوانند اقتداری آمرانه داشته باشند و مدیریت اخلاقی لازم را بر فرد اعمال کنند، فرد نمی‌تواند جهت رفتار خویش را تعیین کند؛ در این شرایط هنجارها و معیارهای اجتماعی پریشان شده با اینکه با یکدیگر ناسازگار می‌شوند و فرد برای هماهنگ شدن با آن‌ها دچار سر درگمی می‌شود؛ در نتیجه فرد در وضعیتی قرار می‌گیرد که به درون خویشتن خود پناه می‌برد و بدبینانه همه پیوندهای اجتماعی را نفی می‌کند. در چنین شرایطی است که بحران هویت، مفهوم پیدا می‌کند. بحران هویت در پی بی‌هویتی به وجود می‌آید. در واقع دور شدن از هویت‌های موجود و نیافتن هویت مطلوب، افراد را سردرگم و بلاتکلیف می‌کند که خود زمینه مساعدی را برای رشد آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌سازد.

نظریات کولی

خود آینه‌سان؛ تصویر تا اندازه مشخصی از خود شخص، یعنی هر برداشتی که شخص از خود دارد و نوعاً احساسی که شخص از خود دارد با رویکردی تعیین می‌شود که فکر می‌کنیم دیگران نسبت به خود ما دارند، بدین سان که در اذهان دیگران، برداشتی از قیافه، رفتار، هدف‌ها، کردار و دوستانمان وجود دارد و این ابعاد خود به شیوه‌های گوناگون تحت تأثیر این حضور ما قرار دارد.

مطابق با نظر کولی می‌توان گفت هویت یک فرد، همان؛ خود آینه سان اوست که در جریان تعاملات فرد با دیگران شکل می‌گیرد. بر این اساس هویت تعریفی است که فرد به واسطه تعاملاتش با دیگران یا به عبارتی با نگاه کردن در آینه دیگران از خود به دست می‌آورد. این هویت ضرورت اجتماعی است و در جریان تعاملات و ارتباطات اجتماعی شکل گرفته و فرد از آن آگاهی دارد (ریتزر، ۱۳۷۹، ص ۲۸۸).

نظریات هربرت مید

هربرت مید، مهم‌ترین نظریه پرداز هویت اجتماعی، معتقد است هر فرد هویت یا خویشتن خود را از طریق سازمان‌دهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد. (اسکیدمور، ۱۳۷۵، ص ۲۴۷) مید، خویشتنی را فی نفسه همان هویت اجتماعی می‌دید که از یک سو، از مناسبات متقابل میان گفت و گوی فرد در ذهن یعنی گفت و گو میان من فاعلی و من مفعولی و از سوی دیگر گفت و گوی فرد با دیگران در عرصه مناسبات اجتماعی پدیدار می‌شود. جامعه، مکالمه‌ای میان مردم است. ذهن، درونی شدن آن مکالمه است و خود، در درون و بین آن دو جای دارد.



در بررسی هویت اجتماعی و احساس تعلق به گروه، (تاجفل و ترنر، ۱۹۷۹) به این نتیجه رسیدند که حس اینکه ما که هستیم تنها با تقویت تعلق به گروه خاصی مشخص می شود. تمایز «ما» در مقابل «آنها» نه تنها به درک خودمان کمک می کند بلکه بر ارزیابی ما و برداشت ما از ارزشها نیز مؤثر است.

اندیشمندانی چون تاجفل، عضویت در گروهها را ویژگی اصلی هویت اجتماعی می دانند، البته بر اساس نظر دئوکس گرچه بیشتر مردم در گروههای مختلفی عضویت دارند، تنها برخی از این گروهها برای این که خودمان را از طریق آنها تعریف کنیم معنی دار هستند و تعریف ما از خودمان با تعریف دیگرانی که در گروه عضویت دارند، مشترک است. مثلاً بعنوان یک زن، یک مسلمان، یک دموکرات و... برای به اشتراک گذاشتن هویت اجتماعی با دیگران لازم نیست با تک تک اعضای گروه تعامل داشته باشیم یا همه اعضا را بشناسیم (دئوکس، ۲۰۰۱).

عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی

دو رویکرد به هویت اجتماعی وجود دارد:

۱- رویکرد ساختاری؛ که ساختار اجتماعی تولید و جایگاه فرد در این نظام تولید، مبنای هویت اجتماعی است که همان مفهوم طبقه اجتماعی فرد است.

۲- رویکردی که نگرشهای هنجاری شالوده هویتهای اجتماعی محسوب می شود (چوشیان، ۱۳۸۱، ص ۳).

از نظر گیدنز شاخصهایی چون اعتماد به نفس، گستره شبکه ارتباطی افراد، میزان رضایت از خود و میزان عقلانیت، عوامل مؤثر بر شکل گیری هویت اجتماعی است (ایمان، ۱۳۸۱).

یکی از نتایج، تغییرات سریع و وسیعی است که در ساختارها و به ویژه در چشم اندازهای فرهنگی، طبقه، جنسیت، روابط جنسی، قومیت، نژاد و ملیت پدید آمده، هویت است. بنابراین هویت اجتماعی شخص هیچگاه تمام شده نیست و مداوم در معرض تغییر و تحول و بازنگری است. (جنگینز، ۱۳۸۱، ص ۴۵)

باور عمومی بر این است که زنان از طریق تأثیر رسانهها و یا سایر مراجع آگاهی دهنده به هویت جنسیتی فعالی رسیده اند. در شکل گیری آگاهی بر مؤلفه های ساختاری و جمعیتی، تجربیات زنانه تأکید می شود. نقش پیش داوری- های ایدئولوژیکی، شرایط زندگی دوران کودکی و بزرگسالی، جامعه پذیری فرهنگی و جنسیتی، منابع اعتباری مانند تحصیلات، روابط خانوادگی، میزان قدرت زنان در خانواده و اجتماع از طریق دستیابی به سرمایهها و منابع ارزشمند، همگی در شکل گیری آگاهی و شناخت جنسیت مهم تلقی شده است.

دارا بودن سرمایه های گوناگون مادی و غیرمادی مانند سرمایه فرهنگی (سلیقه، ذائقه...) و سرمایه اجتماعی (شبکه های ارتباطی و اطلاعاتی، اعتماد و...) و قدرت بهره برداری آزادانه از آنها در حوزه خانواده و خارج از آن به افزایش آگاهی زنان خواهد انجامید. مطابق نظر گیدنز زنان که در جامعه ما قبل مدرن از مشارکت کامل در عرصه فعالیت های اجتماعی محروم بودند، گشادگی دوران تجدد را کامل تر ولی تناقض آمیز تجربه می کنند. در جوامع جدید زنان از سویی فرصت آزمون شانس خود را در طیف وسیع تری از امکانات دارند و از سوی دیگر در فرهنگ مردگرایی، بسیاری از این راهها به روی زنان بسته می ماند.



در کنار تحولات فرهنگی، دگرگونی‌های عرصه اقتصاد و مشارکت زنان در درآمد زایی و ازدیاد فرصت‌های آموزشی همراه با آن، موجب تعدد گروه‌ها و گسترش روابط اجتماعی و تعلقات گروهی زنان شده و تکثر منابع هویت‌سازی زنان را در پی داشته است. تأثیر عمیق این فرآیند هم در نهادهای جامعه و هم افزایش آگاهی زنان، موجب تضعیف مشروعیت نقش‌های زنان در خانواده‌های سنتی (پدرسالار) به ویژه در میان زنان تحصیل کرده و شاغل می‌شود. (حسین زاده و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۳)

نتایج تحقیقات

سفیری در تحقیق خود در تفاوت نسلی می‌گوید: مادران دارای نگرش سنتی می‌باشند و دختران نگرش مدرن به هویت جنسیتی خود دارند و در حوزه وظایف خانگی، دختران قائل به برابری زن و مرد هستند. مادران در پایبندی به کلیشه‌های فرهنگی قوی‌تر بودند، با بالا رفتن تحصیلات و اشتغال مادران، نگرش سنتی آنان کاهش می‌یابد و با تأهل دختران، نگرش آنها بیشتر سنتی می‌شود. اما در بعضی باورها چون زن ایده‌آل، زنی است که بتواند به مقام و منصب بالای اجتماعی برسد و استقلال مادی داشته باشد، مادران و دختران مانند هم بودند.

جوانان به واسطه شرایط سنی، بیشتر نگرش نو و مدرن را می‌پسندند. با توجه به تحولات سریع و گسترده در نظام جهانی، فرآیند انتقال هویت زنان و مردان در عصر حاضر متأثر از رسانه‌ها، صنعت و فرهنگ است.

در پژوهشی نشان داده شد که افزایش مصرف بیشتر ماهواره توسط زنان نسبت به مردان، زنان نسبی گراتر (۰/۳۲) و فردگراتر (۰/۲۷) و لذت گراتر (۰/۱۸) از مردان می‌شوند و همین امر سبب می‌شود هویت دینی زنان بیشتر از مردان کاهش یابد. (سفیری، ۱۳۹۱، ص ۵۸)

در پژوهش دیگر نشان داده شد که زنان شیرازی از آنجا که بیشتر از زنان استهبان تحت تأثیر فرآیند جهانی شدن قرار گرفته‌اند، هویت اجتماعی آنان بیشتر دگرگون شده است. (مقدس و خواجه نوری، ۱۳۸۴، ص ۱)

نتایج پژوهش دیگری گواه بر این است که استفاده از ماهواره و اینترنت سبب کاهش هویت جنسیتی می‌شود که خود نشان دهنده تغییر رفتار و نگرش به سمت الگوها (ناهنجار) و گرایش‌های جدید است (عریضی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲).

تحقیق حسین‌زاده نشان می‌دهد در مورد نقش، منابع هویت بخش جدیدی چون تحصیلات والدین، تحصیلات دانشگاهی و شغل و در راستای آن کسب استقلال مالی، ملاحظه می‌شود کسانی که سطح تحصیلات والدین‌شان بالاتر است، بیشتر کسانی هستند که دارای هویت اجتماعی مدرن و کسانی که در رده هویت اجتماعی تابع سنتی هستند والدین‌شان تحصیلات کمتری دارند. با توجه به یافته‌های تحقیق در میان دختران دانشجوی، تعریف از خود مدرن یا تعریفی ما بین سنتی و مدرن در دانشجویانی است که والدین‌شان تحصیل کرده هستند و آنان آمادگی بیشتری برای ایفای نقش‌های اجتماعی غیر سنتی دارند. هم‌چنین آگاهی اجتماعی بالاتری نسبت به موقعیت و نقش‌های اجتماعی زنان دارند. این تغییر در جامعه ما هر چند کند و آرام است ولی ما در جامعه مشاهده می‌کنیم که هویت زنانه دختران تحصیل کرده با حرکت به سمت مراجع هویت‌ساز و کسب آگاهی‌های اجتماعی از دانشگاه و به دنبال آن کسب شغل و استقلال مالی، از چارچوب ساختارهای سنتی فاصله گرفته و هویت اجتماعی مدرن و غیر سنتی را برای خود تعریف نمایند. طبق این تحقیق ۶۰٪ دختران مورد مطالعه



هویتی بینابینی و ترکیبی از مدرن و سنتی و ۱۹٪ دارای هویت مدرن بوده‌اند. بنابر این آنان تلاش می‌کنند در قالب یک هویت اجتماعی مستقل جدید، موقعیت اجتماعی خود را بطور باز اندیشانه تعیین نمایند.

هویتیابی و ساخت اجتماعی واقعیت در این دوره با دوره‌های پیشین متفاوت است. پیچیدگی، تکثر، در هم ریختن مرزهای معنایی و اخلاقی و نامشخص شدن تعاریف محرز حاکم بر جامعه سنتی در شکل دهی به هویت و انتخاب‌گری عناصر هویتی از سوی افراد، تأثیر بسزایی دارد (کلانی، ۱۳۹۳).

نتایج تحقیق مقدس نشان داد که سرمایه اقتصادی، خود به خود در ساخت و بازسازی هویت نقش بازی نمی‌کند و هویت بیشتر تحت تأثیر متغیرهای فرهنگی و دیگر متغیرهای ساختاری همچون متغیرهای اجتماعی و جمعیت شناختی است. این امر در تحلیل رگرسیون نشان داد، نوگرایی بیشترین متغیر تبیین کننده‌ی هویت زنان است و داشتن شغل به نسبت متغیرهای فرهنگی در مرحله آخر قرار می‌گیرد. این عوامل به ترتیب تأثیر ۱- نوگرایی ۲- سرمایه فرهنگی ۳- به کارگیری کالاهای فرهنگی نو ۴- نگرش نقش - جنسیت ۵- اشتغال، می‌باشند.

در تحقیق رفعت جاه هم چنین نتایجی به دست آمد. او می‌گوید موقعیت ساختاری، در مقایسه با هویت شخصی تأثیر بیشتری در باز تعریف هویت اجتماعی زنان و مقاومت آن‌ها در برابر کلیشه‌های جنسیتی داشته است و تأثیر تحصیلات در باز تعریف هویت اجتماعی زنان بیشتر از اشتغال بوده است. زنان مذهبی و دارای تحصیلات دانشگاهی دچار عدم انسجام هویتی هستند که با ارتقاء به سطوح بالاتر تحصیلی و باز اندیشی در هویت‌های مذهبی و سنتی تا حدود زیادی بر تعارض هویتی خود فایق می‌آیند.

ایمان نیز در نتایج تحقیق خود اشاره می‌کند: زنان پایبند به امورات دینی در عین حال به میزانی از عقلانیت و فرار از تقدیر گرایی رسیده‌اند. زنانی که در موقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی قرار دارند و همچنان استوار به معتقدات دینی‌اند و از طرفی به الزامات زندگی مدرن نمی‌توانند پاسخ دهند، این نابسامانی در هویت آنان به چشم می‌خورد.

سفیری و دیگران در تحقیقی در رابطه با بازتعریف زنان متأهل نسبت به کلیشه‌های مختلف جنسیتی، نشان می‌دهند: زنان متأهل بیشترین بازتعریف را نسبت به کلیشه‌های جنسیتی خانوادگی داشتند (۵۳/۴) و کمترین بازتعریف را نسبت به کلیشه‌های زبانی (۳۸/۶) داشته‌اند. هم چنین هویت جنسیتی زنان شاغل نسبت به خانه‌دار، مدرن تر و با افزایش سطح تحصیلات، هویت جنسیتی، مدرن تر شده است. در واقع هر چه زنان منابع بیشتری در اختیار داشته باشند و بیشتر در جامعه حضور داشته باشند، توانایی بیشتری در باز تعریف کلیشه‌های جنسیتی جامعه پیدا کرده و هویت مدرن تری را در خود شکل می‌دهند.

آرین قلی‌پور در تحقیق خود بر روی دانشجویان می‌گوید: دانشجویان دختر در هویت‌های مختلف و گاهاً متعارض مورد انتظار جامعه از آنان (در دانشگاه، خانواده و جامعه) دچار مشکل می‌شوند. فقدان توانایی ایجاد پیوند میان هویت‌های مختلف، یکی از علل شکست در برقراری تعادل میان نقش‌های مختلف اجتماعی است که منجر به یک‌بعدی شدن دختران و خودباوری ضعیف آنان می‌شود. این تحقیق نشان داد جداسازی فیزیکی و مکانی و نمادین دانشجویان در دانشگاه‌ها دختران را دچار سرخوردگی کرده و اعتماد به نفس آنان را از بین می‌برد.



در تحقیق امیر مظاهری آمده است: کاستلز معتقد است ارتباطات کامپیوتری به دلیل تازگی تاریخی و بهبود نسبی جایگاه قدرت، برای گروه‌هایی از قبیل زنان که از نظر سنتی زیر دست بودند، ممکن است فرصتی برای معکوس کردن بازی‌های سنتی قدرت در فرآیند ارتباطات فراهم کند. (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۴۱۷)

اما امیر مظاهری در نتایج تحقیق خود، نشان داده هر چند نقاط قوت و فرصت‌هایی که این تکنولوژی‌ها فراهم می‌کنند مطرح است ولی از سویی موجب اختلالات هویتی، آنومی، فردگرایی، عزت‌گزینی، واقعیت‌پنداری جهان مجازی و بالاخره کاهش ارتباطات انسانی در میان زندگی زنان گردیده است.

البته شایگان در تحقیق خود در نتایج هویت اجتماعی بالاتر، در رابطه‌ی بین هویت اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی مطرح می‌کند؛ افرادی که هویت اجتماعی قوی‌تر، ارتباط اجتماعی بیشتر، هویت فردی بالاتر، اعتماد بنفس بیشتر و تعلقات مذهبی بالاتری داشتند، احساس امنیت بیشتری می‌کردند.

نویدنیان نیز در تحقیق: زنان، هویت و امنیت اجتماعی می‌گوید: درمقایسه، زنان تحصیل کرده‌ای که امنیت فکری بیشتری داشتند از هویت فعال برخوردار بودند و زنان تحصیل کرده‌ای که امنیت فکری نداشتند هویت منفعل داشتند. هم‌چنین زنان شاغل بر اساس امنیت اخلاقی بالا، هویت فعال داشتند و سایر زنان شاغل که امنیت اخلاقی بالایی نداشتند، از هویت منفعل برخوردار بودند. بنابر این برخورداری از امنیت اجتماعی برای زنان جهت شکل‌گیری شخصیت‌شان و پیکربندی هویت فعال آنان، از ضرورت‌های جامعه امروز است.

و بالاخره سفیری و دیگران در تحقیق خود نشان دادند:

بین تأهل و هویت جنسیتی رابطه وجود دارد. یعنی افراد مجرد میانگین هویت جنسیتی بالاتری از افراد متأهل داشتند. هویت جنسیتی زنان بالاتر از مردان بود. سن با هویت جنسیتی رابطه نداشت. این یعنی در همه سنین دیگر نتایج مانند هم است. تحصیلات در زنان معنی دار نبود یعنی برای همه سطوح تحصیلی مسأله هویت جنسیتی مطرح است ولی مردان با بالا رفتن تحصیلات شان میزان تعلق به جنسیت در آنان افزایش می‌یافت.

نتیجه‌گیری

گیدنز معتقد است اگر بفهمیم در قلمرو خانواده و نقش‌های درون آن، چه تحولاتی در حال وقوع‌اند تا حدود زیادی خواهیم فهمید که در الگوهای گسترده تر زندگی اجتماعی چه اتفاقی در جریان است (گیدنز، ۱۳۸۲، ص ۵۲). مهم‌ترین اتفاقی که در حال وقوع است این که، دیگر، زنان بر اساس آنچه فرهنگ و یا سرنوشت محتوم به آن‌ها دیکته می‌کند، زندگی نمی‌کنند و هویت‌شان را بیشتر به واسطه‌ی نقش‌های اجتماعی که ایفا می‌کنند، می‌سازند. زنان ما به موازنه قدرت با مردان می‌پردازند. جوامع هرچه جلو می‌روند مساوات طلب‌تر می‌شوند. بنابراین پرداختن به هویت فردی و اجتماعی بسیار مهم است (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۷۴).

امروز زنان ما بیشتر بر هویت غیر سنتی مبتنی بر نقش‌های اکتسابی تأکید دارند تا نقش‌های انتسابی.

در جامعه ایران امروز تغییرات بارزی چون

۱- ادامه تحصیلات زنان تا سطوح عالی

۲- حرکت زنان به سوی استقلال مالی و فردی (نمود آن در بخش‌های غیر دولتی مشهود است)



۳- ظهور ادبیات زنان که در آثار فرهنگی چون فیلم‌های سینمایی هویداست، نشانگر به چالش کشیدن هویت اجتماعی سنتی توسط دختران و زنان است. (کاظمی پور، ۱۳۸۲، ص ۴۸)

در جامعه؛ دختران سعی دارند با توجه به وضعیت به وجود آمده و با اتکا به نقش‌های اجتماعی غیر سنتی، وارد جامعه شوند و با پذیرش و ایفا نقش‌های اجتماعی غیر سنتی، تصور سنتی از هویت اجتماعی خویشان را به چالش کشند و خود به صورت بازتابی، هویت خویشان را در جامعه تعریف و معین کنند (زلفعلی فام و غفاری، ۱۳۸۸).

با توجه به این که مدت ۴۵ سال از انقلاب اسلامی در کشور ایران می‌گذرد و با خواست مردم تغییر در نظام سیاسی و اقتصادی و در نهایت فرهنگی صورت گرفت، همراه با آن، شرایط اجتماعی هم تغییراتی کرد. یکی از مسائلی که ساختار جامعه درگیر آن بوده نابرابری در حوزه‌های مختلف منجمله نابرابری‌های جنسیتی بوده است که زنان ما انتظار داشتند و دارند که این امر مورد توجه باشد.

هویت اجتماعی و بدنبال آن هویت جنسیتی با تغییراتی که در جامعه برای زنان ایجاد شد موقعیت بهتری یافت. زنان برای کسب منابع هویت‌ساز تلاش بسیاری نمودند. تحصیلات عالی و حضور اجتماعی و فعالیت اقتصادی همراه با پای‌بندی‌های اعتقادی زنان، آنان را در جایگاه ویژه‌ای قرار داد. هر چند بعضی از آموزه‌های دینی آنان را در تعادل برقرار کردن میان ابعاد مختلف زندگی دچار معضلاتی نموده است و در بسیاری از نتایج تحقیقات ذکر شد که توازن ایجاد کردن بین نقش‌های سنتی و مدرن، زنان را در شرایط انتخاب‌گری سختی قرار می‌دهد. آنچه در طی این سال‌ها مشاهده می‌نماییم آنان با بازاندیشی در عناصر هویتی، راه‌های متفاوتی در پیش گرفتند. به ویژه نسل اول انقلاب با نسل سوم انقلاب در بسیاری از این عناصر هویتی متفاوتند (هر چند این امر طبیعی است و علتش تفاوت سن هم می‌باشد). البته همان‌طور که تحقیقات نشان داد در کسب قدرت اجتماعی زنان و نیاز به تلاش آنان، هر دو نسل به آن تأکید داشتند. به نظر می‌رسد در این امر نسل والدین ارزش‌های خودش را به ارزش‌های فرزندان نزدیک کرده‌اند. یعنی نسل اولی‌ها خود را با منطق نسل سومی‌ها منطبق می‌کنند.

به هر حال؛ آنچه که بحران هویت نامیده می‌شود و یا شکاف نسلی وجود ندارد. بلکه زنان با ترکیبی از عناصر هویت سنتی و هویت مدرن با درایت انتخاب‌گری می‌کنند و البته با کم‌رنگ‌تر شدن هویت سنتی و پررنگ‌تر شدن هویت مدرن. امروز زنان ما در هویت جنسیتی خود که ریشه در کلیشه‌های جنسیتی دارد، بازنگری کرده و سلطه مردانه را در تفاوت هویت اجتماعی بر نمی‌تابند. هر چند ساختارهای سیاسی و اقتصادی و تا حدودی اجتماعی و فرهنگی ما هنوز با کلیشه‌های سنتی عمل می‌کنند ولی مقاومت زنان برای طرح هویتی جدید، همراه با حضور در تحصیلات عالی و فعالیت در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی بیشتر مشهود است.

امروز زنان ما مانند مردان در زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود نیازمند ایجاد شرایط بهتر و تغییر در نگرش فرهنگی جامعه برای دستیابی به حقوق خود می‌باشند. آنان ضمن تلاش‌های فردی و گروهی خود برای طرح هویت اجتماعی یک زن مسلمان ایرانی خواستار تلاش بیشتر دولت‌ها برای تغییر در شرایط کنونی و امکان دسترسی زنان به عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی، تأمین کار و معیشت و سلامت جسمی و فکری، می‌باشند.



منابع و مأخذ:

- آزاد ارمکی، تقی، مهری بهار ۱۳۷۷، بررسی مسائل اجتماعی، تهران، جهاد
- امیر مظاهری، امیر مسعود، اعظم ایرانشاهی، (۱۳۸۹) " چالشهای تعامل اجتماعی زنان ایرانی در فضای مجازی، فصلنامه مطالعات رسانه ای علوم و تحقیقات"، سال ۵، شماره ۸، ۹۵-۱۱۷
- ایمان، محمد تقی، طاهره کیزقان، ۱۳۸۱، بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان شهر شیراز، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۴۴-۴۵
- جنکینز، ریچارد، ۱۳۹۱، " هویت اجتماعی" مترجم تورج یار احمدی، انتشارات شیرازه
- چاوشیان، ۱۳۸۱، سبک زندگی و هویت اجتماعی، پایان نامه دکتری جامعه شناسی تهران، دانشکده علوم اجتماعی
- حسین زاده، علی، فرهنگ ارشاد، امین نیازی، ۱۳۸۸ " بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی دانشجویان دختر دانشگاه شهید چمران اهواز"، مجله جامعه شناسی کاربردی شماره ۳۵،
- رفعت جاه، مریم، باقر ساروخانی ۱۳۸۳، " زنان و باز تعریف هویت اجتماعی، مجله پژوهش زنان" دوره ۲، شماره ۱، بهار
- ریترز، جرج، ۱۳۷۹، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران- علمی
- زلفعلی فام، جعفر و غفاری، ۱۳۸۸، " تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی دختران دانشگاه گیلان" مجله پژوهش جوانان، فرهنگ، جامعه
- سفیری، خدیجه، ۱۳۸۸، جامعه شناسی جنسیت، " انتشارات جامعه شناسان"
- سفیری، خدیجه، زهرا نعمت اللهی ۱۳۹۱، " جهانی شدن و هویت دینی با تأکید بر تفاوت جنسیتی، پاییز
- سفیری، خدیجه، عقیده محمدی، ۱۳۸۴، " هویت جنسیتی مادران و دختران، شکاف یا تفاوت، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد" دوره ۲، شماره ۱
- سفیری، خدیجه، فاطمه منصوریان، ۱۳۹۳ " رابطه هویت اجتماعی و سلامت اجتماعی زنان و مردان شهر تهران، مجله جامعه شناسی کاربردی، شماره ۵۳، بهار
- شایگان، فریبا، فاطمه رستمی، ۱۳۸۹، هویت اجتماعی و احساس امنیت (مطالعه موردی زنان تهران) فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۹
- قلی پور، آرین، ندا محمد اسماعیلی، فتانه قلی پور، ۱۳۸۹، " مدیریت هویت" مجله زن در توسعه و سیاست، دوره ۸، شماره ۴
- کاستلز، ایمانوئل، ۱۳۸۰، عصر اطلاعات قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، جلد دوم، تهران- طرح نو
- کاظمی پور، عبدالمحمد، ۱۳۸۲، " بحران در راه ازدواج زنان در ایران" ماهنامه آفتاب، شماره ۲۹
- کلانی، سمیه، ۱۳۹۳، چالشهای زندگی روزمره جوانان در رابطه با هویت سنتی و مدرن- پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه الزهرا



- گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۹، "تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید" ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۳، چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ سوم، تهران، نشر ققنوس
- محمدی، عقيله، ۱۳۸۵، عوامل مؤثر بر نگرش مادران و دختران به هویت جنسیتی خویش، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا
- مقدس، علی اصغر، بیژن خواجه نوری، ۱۳۸۴، "جهانی شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان" مجله مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان
- میرزا محمدی، حدیث، ۱۳۹۲، "بررسی هویت جنسیتی زنان متأهل شهر تهران" پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه الزهرا
- نویدنیا، منیژه، هویت و امنیت اجتماعی - ایران نامه، سال ۲۶
- Deaux. Kay'(۲۰۰۱) " Social Identity" Encyclopedia of women and gender vol: ۱ and ۲ pp ۱۰۵۹-۱۰۶۷. Academic press.
- Zahara. R S (۱۹۸۹) " self- shock: The double -binding challenge of identity " International journal of intercultural Relations vol. ۱۳ pp. ۵۰۱-۵۲۵.



Investigating the relationship between humanities and the identity of Iranian women and family

Abstract

Identity has different dimensions and the most important dimension is individual and social identity. In order to play a role and achieve real rights in the society, it is necessary to know these identities. As the most fundamental elements of the society, women have a very decisive role in the motivations, uprisings and formation of the character and behavior of their society. The members of the society each grow in their role and position in the fields of education by women and choose their social roles. The type of color and glaze of these roles is directly related to the role of being a mother and being a wife. In our society, by emphasizing the value and position of women as the most basic role models, this role has been highlighted, and as in our religion, it has been addressed in different ways by the authorities of the country, especially the honorable leader of the revolution, many times in a special way. It has been and has always been pointed out that the role of Iranian women in the development and integration of the personality of the society is undeniable and one of the important educational tools. Man is looking for role models, he follows models, learns, imitates and likes them and determines how he is. Human elements around him, such as parents, teachers, personalities (artistic, sports, scientific, cultural, political, etc.) can become a person's model in different stages of life. These patterns have an important educational role. Because if they are weak and false, or have deviations, they will play an irreparable destructive role in the psychological structure and formation of human personality. In this research, we intend to look at the real position of humanities in society and its impact on Iranian women and families, and to examine how humanities can be effective on the formation of the identity of Iranian women, families, and society.

Keywords: Humanities, Woman identity, Iranian family, Human elements.